**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه341– 13 /11/ 1399 جمع بین روایات /عده متعه /فصل سوم تکمله عروه / اقوال فقها در عده**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# جمع بین روایات چهل و پنج روز و روایات چهل و پنج شب

روایات زیادی عده‌ی متعه را چهل و پنج روز ذکر کرده اند و روایات زیادی چهل و پنج شب بیان کرده اند. آیت الله والد در جمع بین این دو دسته روایت می فرماید: احد الامرین کفایت می کند؛ یعنی هر کدام از این دو زودتر محقق شود، عده به واسطه‌ی آن منقضی می شود. اگر انقضاء اجل در روز باشد، چهل و پنج شب زودتر تمام می شود و لازم نیست به ساعتی از روز که اجل منقضی شده است، برسد تا عده منقضی شود؛ اما اگر انقضاء اجل در شب باشد، چهل و پنج روز زودتر تمام می شود.

گفتیم ممکن است به شکل دیگری این روایات را جمع کنیم. اگر فقط چهل و پنج روز و چهل و پنج شب در روایات ذکر شده بود و روایت احمد بن محمد بن ابی نصر نبود، مراد از هر دو دسته روایت را چهل و پنج شبانه روز می گرفتیم. شبیه این جمع را مفسرین در داستان حضرت زکریا بیان کرده اند.

طبرانی در التفسیر الکبیر گفته است:

قوله تعالی: ( و عشرا) ظاهر لفظ العشر یتناول اللیالی؛ الا تری انه یقال للایام: عشرة ایام و انما غلب لفظ التانیث فی الایة فقیل: ( عشرا)؛ لان العرب تقدم الیل علی النهار و یعدون اول کل شهر من اللیلة؛ الا تراهم یصلون الترواویح اذا راوا الهلال و یدعونها اذا راوا هلال شوال. و من عادتهم انهم اذا ذکروا احد العددین علی سبیل الجمع ارادو مثله العدد الآخر؛ کما قال تعالی فی قصة زکریا علیه السلام: ﴿قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا﴾[[1]](#footnote-1) و قال فی موضع آخر ﴿قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾[[2]](#footnote-2) و القصة واحدة، فعبر تارة بالایام عن اللیالی و تارة باللیالی عن الایام[[3]](#footnote-3)

در «تاویلات اهل السنة»[[4]](#footnote-4) تعبیر «قال بعضهم»، ظاهرا اشاره به قول طبرانی است. در احکام القرآن جصاص[[5]](#footnote-5) نیز شبیه این مطلب بیان شده است.

بنابراین جمع بین روایات می تواند به این صورت باشد که از روز و شب، شبانه روز اراده شده است؛ اما با توجه به صحیحه‌ی بزنطی که ملاک را چهل و پنج روز قرار داده است و احتیاط را چهل و پنج شب بیان کرده است، به نظر می رسد مراد از چهل و پنج شب، چهل و پنج شبانه روز باشد که به عنوان احتیاط بیان شده است.

در ذیل آیه‌ی عده‌ی وفات فقهای زیادی[[6]](#footnote-6) به این مطلب اشاره کرده اند که ملاک در عده، شبانه روز می باشد. جمهور فقها ملاک در عده را شبانه روز می دانند؛ مگر اوزاعی و ابوبکر اصم که گفته اند در چهار ماه و ده روز، شب دهم جزء عده نیست:

وَلَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا إِلَّا بِانْقِضَاءِ الْيَوْمِ الْعَاشِرِ، هَذَا قَوْلُ الْجُمْهُورِ. وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ، وَأَبُو بَكْرٍ الْأَصمُّ: لَيْسَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ مِنَ الْعِدَّةِ، بَلْ تَنْقَضِي بِتَمَامِ عَشْرِ لَيَالٍ[[7]](#footnote-7)

در المخصص چنین گفته است:

قَالَ أَبُو عَليّ: اعْلَم أَن الْأَيَّام والليالي إِذا اجْتمعت غُلِبَ التأنيثُ على التَّذْكِير وَهُوَ على خلاف الْمَعْرُوف من غَلَبَة التَّذْكِير على التَّأْنِيث فِي عَامَّة الْأَشْيَاء وَالسَّبَب فِي ذَلِك أَن ابْتِدَاء الْأَيَّام والليالي لِأَن دُخُول الشَّهْر الْجَدِيد من شهور الْعَرَب بِرُؤْيَة الْهلَال والهلالُ يُرَى فِي أول اللَّيْل فَتَصِير اللَّيْلَة مَعَ الْيَوْم الَّذِي بعْدهَا يَوْمًا فِي حِسَاب أَيَّام الشَّهْر وَاللَّيْلَة هِيَ السابقةُ فَجرى الحكم لَهَا فِي اللَّفْظ فَإِذا أبهمتَ وَلم تذكر الْأَيَّام وَلَا اللَّيَالِي جرى اللَّفْظ على التَّأْنِيث فَقلت أقامَ زيدٌ عندنَا ثَلَاثًا تُرِيدُ ثَلَاثَة أَيَّام وثلاثَ لَيَال قَالَ الله عز وَجل: {يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وعَشْراً} [الْبَقَرَة: 234] يُرِيد عشرةَ أَيَّام مَعَ اللَّيَالِي فأًجْرِيَ اللفظُ على اللَّيَالِي وأنث وَلذَلِك جرت الْعَادة فِي التواريخ بالليالي فَيُقَال: لخمسٍ خَلَوْنَ ولخمسٍ تَقَيْنَ يُرِيد لخمسِ ليالٍ ...[[8]](#footnote-8)

جامع البیان طبری نیز به این بحث پرداخته است:

قِيلَ: بَلْ تَعْتَدُّ بِالْأَيَّامِ بِلَيَالِيهَا ...[[9]](#footnote-9)

و سپس مفصل این بحث را توضیح داده است.

ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم گفته است: فهي عشر ليال بأيامهن[[10]](#footnote-10)

شیخ طوسی در تفسیر تبیان می فرماید:

فان قيل كيف قال وعشرا بالتأنيث وإنما العدة على الايام والليالي، ولذلك لم يجز أن تقول: عندي عشر من الرجال والنساء. قيل لتغليب الليالي على الايام إذا اجتمعت في التاريخ، وغيره، لان ابتداء شهور الاهلة الليالي منذ طلوع الهلال فلما كانت الاوائل غلبت، لان الاوائل أقوى من الثواني[[11]](#footnote-11)

در تفسیر الماوردی[[12]](#footnote-12) نیز شبیه این عبارت آمده است.

عبارت کشف البیان به این صورت است:

وإنّما قال وَعَشْراً بلفظ المؤنث لأنه أراد الليالي لأن العرب إذا أتممت العدد من الليالي والأيام غلّبت عليه الليالي فيقولون: صمنا عشرا، والصوم لا يكون إلّا بالنهار[[13]](#footnote-13)

در مجمع البیان مرحوم طبرسی می فرماید:

وإنما قال (وعشرا) بالتأنيث: تغليبا لليالي على الأيام، إذا اجتمعت في التاريخ، لأن ليلة كل يوم قبله، كما قيل لخمس بقين. وقد علم المخاطب أن الأيام داخلة مع الليالي[[14]](#footnote-14)

در کشف الاسرار می فرماید:

و العرب تذكر الليالي و هي تعنيها بايامها[[15]](#footnote-15)

شبیه این عبارات در کلمات مفسرین دیگران نیز می باشد.

آن چه از مجموع این کلمات برداشت می شود، این است که اطلاق لیالی بر شبانه روز، اطلاق شایعی است و می توان گفت شاید اصل اول در اطلاق لیالی، شبانه روز است؛ از آن جا که شروع شبانه روز با شب است، شب تعبیر کرده است و در آیه‌ی قرآن نیز در مورد عده‌ی وفات چهار ماه و ده شب تعبیر کرده است. جمهور مفسرین از همین آیه این معنا را درک کرده اند. گویا ظهور بدوی همین آیه نیز چهار ماه و ده شبانه روز است؛ زیرا استعمال ده شب در ده شبانه روز شایع بوده است. شبانه روز معنا کردنِ روز نیازمند قرینه‌ی خارجی است. در داستان حضرت زکریا به قرینه‌ی کنار هم قرار دادن دو آیه، روز را به معنای شبانه روز گرفتیم. روایات عده‌ی وفات که در جامع احادیث الشیعه ( باب 14 از ابواب العدد) نقل شده است، بیش از بیست روایت مانند آیه تعبیر عشرا دارد؛ یعنی چهار ماه و ده شب.

چند تعبیر عشرة ایام نیز وجود دارد.

یکی در فقه الرضا آمده است:

وَ عَلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّةُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةِ أَيَّام‏[[16]](#footnote-16)

در فقیه، عشرة ایام آمده است.[[17]](#footnote-17)

در مقنع نیز چنین تعبیری دارد:

و عدتها أربعة أشهر و عشرة أيام‏[[18]](#footnote-18)

در عوالی الئالی نیز تعبیر مشابهی دارد:

وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ‏ قُلْتُ لَهُ يَكُونُ الرَّجُلُ تَحْتَهُ السُّرِّيَّةُ فَيُعْتِقُهَا فَقَالَ لَا يَصِحُّ لَهَا أَنْ تَنْكِحَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ إِنْ تُوُفِّيَ عَنْهَا مَوْلَاهَا فَعِدَّتُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّام‏[[19]](#footnote-19)

عشرة ایام را که در این چند روایت آمده است، به قرینه‌ی روایات زیادی که تعبیر «عشرا» دارند و معدود آن لیل می باشد، شبانه روز معنا می کنیم.

در ما نحن فیه اگر روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نبود، هم روایات چهل و پنج روز و هم روایات چهل و پنج شب را چهل و پنج شبانه روز معنا می کردیم؛ اما با توجه به روایت بزنطی، باید به نحو دیگری بین این دو دسته روایت جمع کنیم. روایت بزنطی عده‌ی متعه را چهل و پنج روز و احتیاطا چهل پنج شب دانسته است. استعمال شب در شبانه روز خیلی شایع است و نسبت به استعمال روز در شبانه روز بیشتر است. استعمال روز در شبانه روز نیازمند قرینه‌ی قوی است؛ اما استعمال شب در شبانه روز بسیار شایع است. بنابراین به این صورت بین روایات جمع می کنیم که چهل و پنج روز مقدار واجب عده است و چهل و پنج شبانه روز مقدار احتیاطی آن می باشد. البته احتیاط نه از باب تردید و شک؛ بلکه احتیاط از این جهت که ملاک واقعی بیش تر حفظ شود؛ یعنی چهل و پنج شبانه روز ملاک واقعی عده را بیش تر حفظ می کند. احتیاط از حائط آمده است و به معنای محافظت کردن است؛ احتیاط در چهل و پنج شبانه روز، به این معناست که با عده نگه داشتن چهل و پنج شبانه روز، ملاک واقعی شارع در مورد زن بیش تر حفظ می شود.

# جمع بین روایات یک حیض و روایات دو حیض

آیت الله والد در جمع بین روایات یک حیض و دو حیض می فرماید: یک حیض را بر وجوب حمل کرده و دو حیض را بر استحباب حمل می کنیم. مشابه چنین جمعی در مباحث دیگر مطرح شده است؛ مثلا در بحث ادله‌ی استظهار؛ زنی که پس از ایام حیض خون می بیند، در بعضی روایات آمده است: تستظهر بیوم، در بعضی روایات یومین و در بعضی دیگر الی عشرة ایام آمده است. مرحوم آقای خویی یک روز ( حداقل) را واجب دانسته است و زائد بر آن را مستحب دانسته است. ما نحن فیه شبیه جمع مرحوم آقای خویی در بحث استظهار است. البته آیت الله والد در مورد یوم استظهار می فرماید: اختلاف مراتبی که ذکر شده است، می تواند قرینه بر استحبابی بودن اصل حکم ( استظهار) نیز باشد و دلیلی بر وجوب آن نداریم. مشابه یوم استظهار در بحث نزح بئر وجود دارد. گفته شده است اختلافاتی که در بحث نزح ذکر شده است، قرینه‌ی بر استحباب است. البته روایات دیگری در بحث نزح بئر وجود دارد: «ماء البئر واسع لا یفسده شیء» که این روایات نیز قرینه می شود بر این که نزح بئر واجب نیست و ظهور دلیل در وجوب را بر استحباب حمل می کنیم.

در ما نحن فیه با توجه به اجماع و روایات متعددی که عده را واجب کرده است، نمی توان اصل عده را مستحب دانست؛ بلکه حد اقل را بر وجوب حمل کرده و زائد بر آن را بر استحباب حمل می کنیم.

# جمع بین روایات چهل و پنج روز و یک حیض

یک جمع این است که «چهل و پنج روز» مربوط به زنی است که حیض نمی بیند و «یک حیض» مربوط به زنی است که حیض می بیند. اما با توجه به این که متعارف زن ها ذات الاقراء هستند، نمی توان این زنان را از روایات چهل و پنج روز خارج کرد. روایات چهل و پنج روز نسبت به زنان ذات الاقراء کالنص می باشد.

روایات یک حیض در کفایت یک حیض و عدم لزوم بیش از یک حیض صریح است. گاهی ممکن است یک حیض بیش از چهل و پنج روز شود، در این صورت روایات یک حیض ظاهر در لزوم یک حیض است و صریح در این معنا نیست.

روایات چهل و پنج روز نیز در کفایت چهل و پنج روز صریح است و در لزوم چهل و پنج روز ظاهر است.

در این صورت جمع بین این دو دسته روایت، تخییر یعنی کفایت اقل الامرین است.

در موارد مشابه نیز فقها به این صورت بین روایات جمع می کنند. مثلا روایتی کفاره‌ی ظهار را شصت روز روزه بیان می کند؛ روایت دیگر کفاره‌ی ظهار را عتق رقبه بیان می کند؛ روایت دیگر کفاره‌ی ظهار را اطعام شصت مسکین بیان می کند.

این سه دسته روایت را به این صورت جمع کرده اند که هر کدام از این روایات در کفایت خصلت مذکوره صریح است و در تعین خصلت مذکوره ظاهر است. به صراحت روایت دیگر در کفایت خصلت مذکوره از ظهور هر روایت در تعین، رفع ید می کنیم. یعنی جمع بین این روایات کفایت احد الامرین است.

در محل بحث ما روایت عبد الله بن عمرو که ضعف سندی دارد، موید این نحوه جمع است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ‏ الْمُتْعَةِ فَقَالَ‏ حَلَالٌ‏ لَكَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قُلْتُ فَمَا حَدُّهَا قَالَ مِنْ حُدُودِهَا أَنْ لَا تَرِثَهَا وَ لَا تَرِثَكَ قَالَ فَقُلْتُ فَكَمْ عِدَّتُهَا فَقَالَ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً أَوْ حَيْضَةٌ مُسْتَقِيمَةٌ.[[20]](#footnote-20)

این روایت عده‌ی متعه را چهل و پنج روز یا یک حیض دانسته است و شاهد جمع بین روایات چهل و پنج روز و روایات یک حیض می باشد.

این که چهل و پنج روز و یک حیض را بر تنویع حمل کنیم و بگوییم در بعضی موارد ( زن ذات الشهور) چهل و پنج روز است و در بعضی موارد ( زن ذات الاقراء) یک حیض است، وجهی ندارد.

در نتیجه از مجموع این روایات چنین به دست می آید که مقدار واجب عده، احد الامرین از چهل و پنج روز یا حیضه‌ی مستقیمه است؛ در جایی که حیضه‌ی مستقیمه زودتر واقع شود، چهل و پنج روز مستحب است و اولی این است که زن چهل و پنج شبانه روز عده نگه دارد؛ اولی از چهل و پنج شبانه روز، یک حیض و طهر تام است که ممکن است از چهل و پنج شبانه روز بیش تر باشد. مثلا زنی که از اول تا هفتم ماه حیض می بیند و دهم ماه مدت متعه اش تمام می شود. در این مورد مستحب است که این زن یک حیض کامل و یک طهر کامل بعد از حیض را سپری کند و به محض ورود در حیض بعدی عده اش منقضی می شود. ممکن است روایت دو حیض را با روایت یک حیض تام و یک طهر تام به این صورت جمع کنیم که مراد از دو حیض، یک حیض کامل و ورود در حیض بعدی است. البته احتیاط در این است که دو حیض کامل را سپری کند تا عده اش منقضی شود.

نتیجه ای که در این بحث گرفتیم همان نتیجه‌ی آیت الله والد است؛ البته در نحوه‌ی بیان، تفاوت های جزئی داشتیم؛ اما روح مطلب و اصل کلام همان فرمایشات آیت الله والد است.

1. سوره آل عمران، آيه 41. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مریم، آيه 10. [↑](#footnote-ref-2)
3. التفسیر الکبیر، طبرانی، سلیمان بن احمد، ج 1، ص 423 [↑](#footnote-ref-3)
4. تاویلات اهل السنة ( تفسیر الماتریدی)، محمد بن محمد ماتریدی، ج 7، ص 222 [↑](#footnote-ref-4)
5. ج 2، ص 123 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسير ابن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ابن عطية، ج 1، ص 314

   البحر المحيط في التفسير، أبو حيّان الأندلسي، ج 2، ص 516 و 517

   الجامع لاحکام القرآن، ج 3، ص 186 [↑](#footnote-ref-6)
7. البحر المحيط في التفسير، أبو حيّان الأندلسي، ج 2، ص 517 [↑](#footnote-ref-7)
8. المخصص، ابن سيده، ج 5، ص 203 و 204 [↑](#footnote-ref-8)
9. تفسير الطبري = جامع البيان - ط هجر، الطبري، أبو جعفر، ج 4، ص 256 [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسير القرآن العظيم، ابن أبي حاتم، ج 2، ص 87 [↑](#footnote-ref-10)
11. التبيان في تفسير القرآن، الشيخ الطوسي، ج 2، ص 263 [↑](#footnote-ref-11)
12. تفسیر الماوردی، ج 1، ص 302 [↑](#footnote-ref-12)
13. تفسير الثعلبي = الكشف والبيان عن تفسير القرآن، الثعلبي، ج 2، ص 185 [↑](#footnote-ref-13)
14. مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الشيخ الطبرسي، ج 2، ص 117 [↑](#footnote-ref-14)
15. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 10، ص 479 [↑](#footnote-ref-15)
16. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: 246 [↑](#footnote-ref-16)
17. حدیث 40607 جامع احادیث الشیعه [↑](#footnote-ref-17)
18. [المقنع، شیخ صدوق، ج1، ص353.](http://lib.eshia.ir/10050/1/353/وعدتها) [↑](#footnote-ref-18)
19. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج2، ص288.](http://lib.eshia.ir/11013/2/288/فعدتها) [↑](#footnote-ref-19)
20. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص265.](http://lib.eshia.ir/10083/7/265/مستقیمة) [↑](#footnote-ref-20)